

# The concept of the idea of justice and optimal governance in the ideology of the Islamic Revolution of Iran

## ARTICLE INFO

**Article Type**  
Analytical Review

### Aurhors

Alireza Ebrahimifard<sup>1</sup>  
Ghorbanali Ganji <sup>2\*</sup>  
Abdolreza Bay<sup>3</sup>

### How to cite this article

Ebrahimifard A, Ganji Gh, Bay A, The concept of the idea of justice and optimal governance in the ideology of the Islamic Revolution of Iran, *Journal of Quran and Medicine*, 2023;7(5):266-274.

1. PhD student of political science, Azadshahr Branch, Islamic Azad University, Azadshahr, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Political Science, Azadshahr Branch, Islamic Azad University, Azadshahr, Iran. (Corresponding Author)

3. Assistant Professor, Department of Political Science, Azadshahr Branch, Islamic Azad University, Azadshahr, Iran.

### \* Correspondence:

Address:  
Phone:  
Email: ghganji@yahoo.com

### Article History

Received: 2022/11/08  
Accepted: 2023/02/01

## ABSTRACT

One of the major human problems throughout history, for which many struggles and bloodsheds have taken place, has been the establishment of a favorable governance, under the shadow of such governance, they have achieved what they considered themselves worthy of benefiting from, that is, prosperity and happiness. But the concept and content of prosperity and happiness has had a different meaning in the form of different political and social cultures. According to this, the desired governance is understood as a subject and a product of culture. The Islamic Revolution of Iran in 1357 is a manifestation of Islamic culture that wants prosperity and Happiness was in the form of Islamic religious teachings for the Muslim people of Iran. This article is derived from a doctoral thesis entitled "The concept of the idea of justice and ideal governance in the ideology of the Islamic Revolution of Iran" which was descriptive-analytical in nature and the desired information was collected through the study of books, scientific articles and historical documents. The most important goal in this article, according to the research done, is what are the characteristics of the desired governance that Iran's Islamic Revolution was trying to achieve, which distinguishes this revolution from other revolutions. Therefore, the questions raised in this article were: 1) What characteristics should rulers have in a desirable Islamic governance? 2) By what criteria are the functions of a desirable Islamic governance measured? 3) What is the meaning of social justice in the form of a desirable Islamic governance? 4) Did the Islamic Revolution of 1357 in Iran under the leadership of Imam Khomeini (RA) lead to the definition of a desirable Islamic governance? The aforementioned questions were among the most important questions that were tried to be answered in this article.

**Keywords:** justice, optimal governance, Islamic revolution of Iran.

## مفهوم اندیشه عدالت و حکمرانی مطلوب در

## ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران

علیرضا ابراهیمی فرد<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزاد شهر، ایران.

قربانعلی گنجی<sup>۲\*</sup>

استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران. (نویسنده مسئول)

عبدالرضا بای<sup>۳</sup>

استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران.

## چکیده

یکی از مشکلات عمده بشری در طول تاریخ که برای رفع آن مبارزات و خونریزی های فراوانی بوقوع پیوسته است، برپایی یک حکمرانی مطلوب بوده که در سایه چنین حکمرانی به آنچه که خود را شایسته بهره مندی از آن میدانسته اند، یعنی سعادت و خوشبختی، دست یابند. اما مفهوم و محتوای سعادت و خوشبختی در قالب فرهنگ های سیاسی و اجتماعی متفاوت معنایی متفاوت داشته است. باتوجه به این امر، حکمرانی مطلوب تابع و محصولی از فرهنگ فهمیده می شود. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ تجلی فرهنگ اسلامی که خواهان سعادت و خوشبختی در قالب آموزه های دینی اسلامی برای مردم مسلمان ایران بود. این مقاله مستخرج از رساله دکتری است تحت عنوان "مفهوم اندیشه عدالت و حکمرانی مطلوب در ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران" که با ماهیت توصیفی-تحلیلی صورت پذیرفت و اطلاعات موردنظر از طریق مطالعه کتب، مقالات علمی و مستندات تاریخی گردآوری گردید. مهمترین هدف در این مقاله، باتوجه به تحقیق انجام شده، حکمرانی مطلوب که انقلاب اسلامی ایران در پی تحقق آن بود از چه ویژگی هایی برخوردار بوده که این انقلاب را از سایر انقلاب ها متمایز می نماید. بنابراین سوالات مطروحه در این مقاله عبارت بودند از: ۱) حاکمان در یک حکمرانی مطلوب اسلامی از چه ویژگی هایی باید برخوردار باشند؟ ۲) کارکردهای یک حکمرانی مطلوب اسلامی با چه معیارهایی سنجیده می شود؟ ۳) عدالت اجتماعی در قالب یک حکمرانی مطلوب اسلامی از چه معنایی برخوردار است؟ ۴) آیا انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ایران تحت رهبری حضرت امام خمینی (ره) منجر به تعریف یک حکمرانی مطلوب اسلامی گردید؟ سوالات مطروحه فوق الذکر از جمله مهم ترین سوال هایی بودند که در این مقاله سعی در پاسخگویی به آن ها گردید.

کلیدواژه ها: عدالت، حکمرانی مطلوب، انقلاب اسلامی ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲

\*نویسنده مسئول: ghganji@yahoo.com

## مقدمه

زندگی انسان ها تحصیل سعادت و پیمودن طریق کمال است و سعادت (هدف غایی زندگی) در عدالت فردی، اجتماعی و تعادل در تمامی صفات و اعمال ظاهری و باطنی می باشد. عدالت که یک اصل بسیار ویژه در محقق شدن هدف نهایی زندگی انسان است و در مرکز اندیشه سیاسی اسلام قرار دارد، بیشترین سهم را در وقوع انقلابی بر پایه تفکرات عموم مردم برای جامعه ایران اسلامی داشته است. پرسشی که در اینجا مطرح می شود این است که تفاوت اساسی این انقلاب با سایر جنبش های انقلابی چیست و چه عامل یا عوامل مهمی سبب پایداری انقلاب شده و در چه ساحت هایی رخ نموده است؟ همچنین این پرسش ممکن است دغدغه ذهن ما باشد که چرا به رغم مبارزات و حضور علما در بسیاری از جنبش های اسلامی، این حرکت ها آن گونه که در انقلاب اسلامی شاهد بودیم دینی نشدند؛ من باب مثال در نهضت مشروطه با وجود آنکه روحانیون، رهبری حرکت را در دست داشتند، نه حکومت اسلامی توکد یافت و نه مردم در سطح وسیع به دین و آرمان های انسانی گرایش یافتند، ولی، در چند دهه پس از آن، حرکت انقلابی مردم بر پایه جهان بینی ژرف شیعی سامان یافت و به موجی عظیم تبدیل شد و همه قشرها، از تحصیل کرده و مدرن تا سنتی، آغوش بر مذهب گشودند و موجی انقلابی آفریدند.

با آغاز انقلاب اسلامی، عدالت نیز در جامعه ما، جایگاه اصلی خود را یافت و گسترش روح عدالت، در سرزمینی که سموم خزان ستم ها بوستان پر معنای حیات را به پژمردگی کشانده و فضیلت گرایان را به انزوا رانده بود، در محور اهداف والای انقلاب و مقیاسی مهم برای تمام عملکردها قرار گرفت و چون اسلام و عدالت دو همزاد همیشه قرین اند (که تصور یکی بدون لحاظ دیگری بی معناست)، بنابراین فهم پدیده انقلاب اسلامی، بدون توجه کافی به بنیادی ترین اصل انقلاب، یعنی عدالت، فهمی ناقص و ناتمام است؛ زیرا این گفتمان، ناموس واقعی انقلاب سترگ اسلامی است و تا زمانی که انقلاب دوشادوش آن حرکت کند و سر بر شانه آن داشته باشد بالنده تر خواهد شد.

در بینش متعالی اسلام، حکومت هرگز به خودی خود شان و منزلتی ندارد مگر آنکه در پی تامین ارزش های الهی و اجتماعی برای نوع بشر باشد. در این تفکر فقط احیا و اجرای حق، به مفهوم واقعی خود، و سرکوب کردن باطل، جایگاه واقعی حکومت را مشخص می سازد و گرنه کفشی کهنه و وصله دار، از حکومتی که اجرای حق و سرکوبی باطل را در رأس امور خود ندارد ارزش افزون تری خواهد داشت. از آنجا که فلسفه وجودی انقلاب اسلامی، که با ایدئولوژی خاص و طرح نظام ولایی به وقوع پیوست، نیل به آرمان ها و ارزش های متعالی انسانی بوده و دوام و پایداری آن نیز به این ضرورت های واقعی و حیاتی وابسته است، بحث از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، آن هم در پرتو اساسی ترین ارزش عدالت محور که سرلوحه حرکت مردم در انقلاب بود ضرورت می یابد. این ضرورت آنجا اهمیت بیشتری می یابد که ادعا کنیم نتیجه گیری های متفکران درباره انقلاب های دیگر جهان بر انقلاب اسلامی ایران کمتر منطبق است و اصولاً این نتیجه مایوس کننده درباره کل

به این بعد از نظریه افلاطون وارد بوده، این است که در دیدگاه او به هیچ وجه امکان تحرک اجتماعی عمودی وجود ندارد؛ به این معنا که فردی که در طبقات پایین جامعه متولد می‌شود، به هیچ وجه امکان صعود به عرصه زمامداری و پاسداری را ندارد. بسیاری معتقدند این دید نخبه‌گرایانه گرچه سعی کرده است که جامعه را در جهت بهبود به پیش برد، جز حکومتی توتالیتر که در آن حقوق واقعی انسان‌ها تضییع می‌شود، ثمری نخواهد داشت.

در دیدگاه عدالت افلاطون دو پدیده توانگری و تنگدستی جزء عوامل فسادزا تلقی می‌شود و باید از نفوذ این دو عامل در جامعه جلوگیری کرد؛ زیرا توانگری به سستی و بی‌کارگی می‌انجامد و تنگدستی مردمان را فرومایه و ناراضی می‌کند. او مطابق دیدگاه یونان باستان در اینجا حد وسط را برمی‌گزیند، حد وسطی که جامعه را به سوی کمال و سعادت پیش برد و نه سستی و اضمحلال. البته شاید بتوان گفت افلاطون تا حدی عدالت توزیعی را در باب اقتصاد می‌پذیرد و بر این باور است که طبقه سپاهیان نباید مالی خود داشته باشند بلکه همه چیز باید میان آن‌ها اشتراکی باشد تا بتوانند دقیقاً به وظایف خود عمل کنند (۷).

در نظریات سیاسی اسلام، عدالت گسترده‌ای موسوع دارد، لذا آنچه از عدالت به عنوان اهداف حکومت اسلامی تعبیر گردیده محدود در مفهوم اقتصادی و معیشتی آن نیست، بلکه حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حتی فکری - فرهنگی را نیز در برمی‌گیرد. حتی می‌توان برخی از جلوه‌های منشور آزادی چون آزادی بیان، حقوق اجتماعی - سیاسی، حقوق شهروندی، آزادی فعالیت‌های اقتصادی و... را نیز از دل گفتمان عدالت اسلامی استخراج نمود.

زندگی اجتماعی انسان‌ها دارای قوانین و مقرراتی است که برای امکان‌پذیر بودن آن زندگی و بهبود آن وضع شده‌اند، رفتار مطابق آن قوانین، عدالت و تخلف از آنها یا بی‌تفاوتی در برابر آنها، ظلم است. اعطای حقوق منظور از حق، امتیاز و نصیب بالقوه‌ای است که برای شخص در نظر گرفته شده و بر اساس آن، او اجازه و اختیار ایجاد چیزی را دارد یا آثاری از عمل او رفع شده و یا اولوبیتی برای او در قبال دیگران در نظر گرفته شده است و به موجب اعتبار این حق برای او، دیگران موظف‌اند این شئون را محترم بشمارند و آثار تصرف او را بپذیرند. طبق تعریف مذکور، عدالت زمانی تحقق می‌یابد که به حقوق دیگران احترام گذاشته شود و اجازه و اختیار و یا تصرفی که حق فرد است، به او داده شود و از تجاوز به حقوق فرد پرهیز گردد. حق در معنای ذکر شده به معنای آن چیزی است که باید باشد (چه تا به حال رعایت شده باشد و چه نشده باشد) نه به معنای آن چه هست. هر چیزی در جامعه دارای حق است و تعادل اجتماع هنگامی میسر می‌گردد که این حقوق مراعات شود.

#### ب. حکمرانی مطلوب

حکمرانی در لغت به معنای حکومت و فرمانروایی و نیز عمل و شغل حکمرانی آمده است. از نظر واژه شناسی لاتین، حکمرانی به

انقلاب‌ها مطرح می‌شود که هنوز الگوی ثابت و استواری برای تبیین پدیده‌های انقلابی وجود ندارد (۱).

نقش حکومت در اسلام ایجاد شرایطی است که مردم در ذیل آن شرایط بتوانند طبق اهداف متعالی اسلام زندگی کنند. عدالت اجتماعی و برپایی قسط به عنوان بالاترین هدف رسالت انبیا مطرح شده است و از مهمترین وظایف دولت اسلامی است. با پیروزی انقلاب اسلامی تحقق عدالت در جامعه ارتقا یافت و ایران به توسعه در زمینه حکمرانی مطلوب دست یافت اما عدالت مورد انتظار در جمهوری اسلامی که مایل است پیرو حکومت علوی شناخته شود، بسی برتر از ایناست، بنابراین گسترش عدالت همواره یکی از اصلترین دغدغه‌های رهبران انقلاب اسلامی بوده است. اجرای عدالت تکلیفی واجب است و با توجه به اینکه بدون الزامات، تحقق اهداف غیر ممکن خواهد بود. تحقق الزامات عدالت نیز واجب است (۲). آنچه پژوهش حاضر به دنبال آن است مروری بر الزامات شکل‌گیری عدالت در دولت اسلامی بر پایه حکمرانی مطلوب است.

#### مروری بر ادبیات تحقیق

##### الف: عدالت

علی‌رغم گستردگی استفاده از واژه «عدالت»، چه در طول زمان و چه در مکاتب مختلف بشری و الهی، مفهوم عدالت همچنان محل مناقشه است و تعریف واحد و مورد اتفاق نظری در بین اندیشمندان علوم انسانی وجود ندارد. گویا در عمل، درک این مفهوم برای بشر سهل و ممتنع بوده است. «عدالت» مفهومی است که بشر از آغاز تمدن خود می‌شناخته و برای استقرار آن کوشیده است (۳).

عدالت در لغت به معنای دادکردن، دادگر بودن، انصاف داشتن، دادگری و عدالت اجتماعی عدالتی است که همه افراد جامعه از آن برخوردار باشند (۴). از نظر لغوی عدل در مقابل ظلم و به معنای احقاق حق و اخراج حق از باطل است و امر متوسط میان افراط و تفریط را نیز عدل گویند (۵).

ارسطو در کتاب اخلاق خود، عدالت را به طبیعی و قانونی تقسیم می‌کند. مقصود او از عدالت طبیعی قواعد همگانی و نوعی است که از طبیعت اشیا سرچشمه می‌گیرد و ارتباطی به عقاید اشخاص و قوانین حاکم بر جامعه ندارد. بر عکس، عدالت قانونی وابسته به اوامر قانون است و ضابطه نوعی ندارد. برای مثال، نرخ بازخرید زندانی را قانون معین می‌کند و اجرای عدالت قانونی، منوط به پرداخت همان نرخ است. بدین ترتیب، برخلاف عدالت طبیعی که چهره آرمانی و الهی دارد، عدالت قانونی همانند حسن و قبح شرعی نزد متکلمان و عالمان اصول اسلامی است و از داده‌های قانون استنباط می‌شود (۶).

اگر بخواهیم عدالت را در مفهومی کلی به دو دسته سیاسی و اقتصادی تقسیم کنیم، عدالت سیاسی از دیدگاه افلاطون عبارت است از حکومت افراد دارای سرشت برتر و فرمانبرداری افراد دارای سرشت پست. در حقیقت، در اندیشه‌های افلاطون شاهد نوعی استبداد صالح هستیم. استبدادی که بر بسیاری از عرصه‌های اجتماعی و خصوصی مردم نظارت دارد، اما نه به دلیل کسب نفع شخصی خود بلکه به این سبب که منافع جامعه را پیگیری کند. ایرادی که همواره

فرصت‌هایی وجود دارد، توزیع نابرابر این فرصت‌ها عده‌ای را برخوردار و عده‌ای را محروم می‌سازد و توزیع عادلانه فرصت‌ها، امکان رشد و شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌ها را برای همه افراد فراهم می‌سازد و در مراحل بعدی زمینه مناسب رفع محرومیت‌ها را تا حدود زیادی برطرف می‌سازد، مانند فرصت تحصیل علم که در مراحل کودکی، نوجوانی و جوانی موجب شکل‌گیری شخصیت افراد می‌شود. اگر این گونه فرصت‌ها برابر در نظر گرفته شود، فرزندان فقرا و محرومان جامعه از جمله روستائیان مناطق دوردست، در کنار فرزندان ثروتمندان، از امکانات تحصیل برابر برخوردار می‌شوند و با رسیدن به مراتب عالی علمی، امکان دستیابی به جایگاه‌های مناسب و در شأن خود را در اختیار خواهند داشت و به طور کلی هرگونه محرومیتی از آنان از بین می‌رود.

علاوه بر فرصت‌ها، امکانات عمومی در اختیار دولت است که می‌تواند برابر یا نابرابر توزیع شود و در سطح برخورداری‌های مردم اثرگذار باشد، مانند انفعال (منابع ثروت در اختیار دولت جهت مدیریت توزیع) و منابع مالی دولت در بانک‌ها و جوهی که در تملک بانک‌ها قرار می‌گیرد؛ تقسیم عادلانه اعتبارات بانکی منتهی به رشد همراه با عدالت خواهد شد، البته باید توانایی‌ها و شایستگی‌های مدیریتی، مهارتی و افزایش بهره‌وری در این توزیع مبنای قرار گیرد، رعایت عدالت به معنای نادیده گرفتن این ویژگی‌ها نیست.

یکی از حوزه‌های حیاتی تحقق عدالت، عدالت در عرصه اقتصاد است. جریان عمده و اصلی در درون سنت لیبرالیسم مخالف هرگونه مدلی از عدالت توزیعی است و معتقد است که عدالت اجتماعی در قالب حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و جبران نتایج منفی بازار آزاد برای افراد فقیر و ضعیف و شکست‌خورده در رقابت اقتصادی هیچ مبنا و وجهی ندارد. عمده استدلال آنان این است که به عده‌ای که به ثروت و موفقیت نمی‌رسند و با فقر و ناکامی اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند، ظلم و بی‌عدالتی واقع نشده است، زیرا ظلم و بی‌عدالتی در جایی است که فرد یا گروهی براساس تصمیم و نقشه قبلی به طور عامدانه موجبات فقر و ناتوانی و شکست کسی را فراهم آورده باشند اما در بازار آزاد سرمایه نظیر یک مسابقه ورزشی در جریان رقابت عده‌ای به موفقیت و پیروزی می‌رسند و عده‌ای شکست می‌خورند و مسئولیت این عدم موفقیت و شکست برعهده کسی جز خود آنان نیست. بنابراین نه دولت و نه پیروزشدگان در قبال جبران ضعف و شکست آنان مسئولیتی ندارند و عدالت، وظیفه‌ای را در حمایت و جبران نقص آنان متوجه دولت نمی‌نماید.

عدالت اجتماعی، همانند مفاهیمی چون دموکراسی، آزادی، حقوق مساوی و... ظاهری جالب و دوپهلوی دارد. لذا همواره در سرلوحه برنامه‌های گروه‌های سیاسی مکاتب اجتماعی، احزاب و... قرار داشته و همه زمامداران جهان و رهبران احزاب و گروه‌ها، اغلب تحقق آن را به ملت‌های خود و مردم استعمار شده و زجرکشیده نوید می‌دهند. اما عدالت اجتماعی از نظر اسلام مسئله‌ای بنیادین است که تشریح و تبیین اساس و اصول نظری و عملی آن لازم است

3 : Governance  
4: Government

واژه یونانی کوبرنان<sup>۱</sup> به معنای هدایت کردن یا اداره کردن عائد است. اولین بار این واژه توسط افلاطون در رابطه با طراحی نظام حکومت استفاده شده است. گفته شده اصطلاح یونانی مذکور ریشه لغت گوبرنار<sup>۲</sup> در قرون وسطی بوده که بر همان مفاهیم هدایت کردن، قانونگذاری یا راندن دلالت می‌کند. در دایره المعارف بریتانیکا معادل واژه گاورنانس<sup>۳</sup> به معنای «الگوهای فرمانروایی و فرایندهای حکومت کردن» آمده است؛ اما در فرهنگ آکسفورد مترادف با واژه حکومت<sup>۴</sup> استعمال شده است (۸).

در مورد حکمرانی خوب، تعاریف مختلفی ارائه شده است. با دقت در آنها می‌توان دریافت که روح کلی حاکم بر همه آنها چندان تفاوتی نمی‌کند، گرچه به هر حال این تعاریف کم و بیش با یکدیگر اختلافاتی دارند. اساس یک تعریف حکمرانی خوب عبارت است از نظامی از ارزش‌ها، سیاست‌ها و نهادها که جامعه به وسیله آن، اقتصاد، سیاست و مسائل اجتماعی خود را از طریق سه بخش دولت، خصوصی و مدنی مدیریت می‌کند. در تعریفی دیگر، حکمرانی خوب، اعمال قدرت اقتصادی، سیاسی و اداری بر اساس قانون، پاسخگویی و اثربخشی است. تعریفی دیگر نیز حکمرانی خوب، را این گونه معرفی می‌کند: راهکارها و فرایندها و نهادهایی که به واسطه آنها شهروندان، گروه‌ها و نهادهای مدنی منافع خود را دنبال، حقوق قانونی خود را استیفا، تعهداتشان را برآورده و تفاوتشان را تعدیل می‌کنند. در واقع می‌توان گفت اگر پیش از این تعریف، حکمرانی فقط به دولت مربوط و آن را شامل می‌شد، در کاربرد جدید، این واژه شامل بازیگران و نهادهای دولت نمی‌شود، بلکه علاوه بر دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی را نیز در برمی‌گیرد. از این رو، باید بتوان پیدایی مفهوم حکمرانی خوب را نتیجه و پیامد بحث‌های مربوط به «سیاست اجتماعی» به اصطلاح عام آن دانست که آن نیز به تعیین و تحلیل رابطه دولت، جامعه و بازار می‌پردازد (۹).

#### انقلاب اسلامی ایران و مسئله عدالت جامعه

آنچه روح و جوهره حکومت اسلامی است، تحقق عملی احکام و فرامین مترقی است که در سایه آن زمینه رشد و تعالی افراد جامعه آماده خواهد شد. لازمه چنین جامعه‌ای وجود افراد شایسته و با صلاحیتی است که توانایی اداره جامعه را داشته و بتوانند اهداف حکومت اسلامی را محقق کنند. به همین دلیل در اسلام معیارها و صلاحیت‌هایی برای حاکم اسلامی عنوان شده که وجود آن در فرد حاکم شرط لازم برای مشروعیت‌یابی وی است و اعتبار حاکم نیز به تداوم این معیارهاست. به عبارتی، می‌توان نظام اسلامی را «نظام معیارها» دانست؛ یعنی به معنای حقیقی کلمه، معیارها حاکمیت دارند نه افراد. از طرفی عدالت را می‌توان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مطرح نمود.

عدالت در عرصه اجتماعی را می‌توان با تعبیر توزیع عادلانه فرصت‌ها و توزیع عادلانه امکانات مورد بررسی قرار داد. در هر جامعه‌ای برای رشد و تربیت و شکل‌گیری شخصیت افراد،

1 : Kubernan  
2 : Gubenare

در واقع انقلاب، با تحول درونی تک‌تک افراد به موجی توفنده تبدیل گردید و ساختار نظام دور از آرمان‌های واقعی انسان را ویران ساخت. واقعیت این است که عدالت فردی سرآغاز حرکت به سوی برقراری جامعه عادلانه است. اگر حاکمیت قلمروی، در زندگی شخصی و محدودهٔ تحت نفوذ مجریان، رهبران و مبلغان خود، به اجرای عدالت اهتمام ورزد، گام بلندی است به سوی اجرای عدالت در سطوح گسترده‌تر جامعه. علی (ع) اجرای عدالت را در سطوح کلان جامعه ممکن ندانسته است جز اینکه از خود فرد، و از درون نفس شخص آغاز شود. به فرموده ایشان «آن کس که خود را پیشوای مردم سازد پیش از تعلیم دیگری، باید به ادب کردن خویشتن بپردازد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۷۳).

انقلاب اسلامی، در حقیقت نتیجه ظهور واقعیت‌های نهفته و در عین حال نیرومندی بود که به علل فراوانی طی ده‌ها، بلکه چند صد سال اخیر درون افراد پنهان مانده و با عزم و ارادهٔ تک‌تک افراد جامعه شکل گرفت. چنین دگرگونی درونی انسان‌ها، که تحول اجتماعی عظیمی آفرید، مبدأ تفکر جدیدی در میان مردم محروم و تحت سلطه ظالمانه بود و از همین راه به رویدادی بزرگ در تاریخ معاصر تبدیل شد.

جمهوری اسلامی ایران در صورتی که بخواهد نظام حکومتی ذیل ولایت الهی باشد باید به سمت اقامه عدالت اجتماعی حرکت کند. هدفش، اقامه عدالت اجتماعی است و بدون عدالت حرفی برای گفتن نخواهد داشت. ثمره این حرکت، تحقق همه ارزش‌های اصیل انسانی از جمله پیشرفت و کارآمدی واقعی جمهوری اسلامی ایران بر محور عدل و به تبع صدور اسلام از مسیر ارائه الگوی واقعی جامعه و حکومت عادلانه است. به طور حتم، حرکت در این مسیر دشمنانی خواهد داشت. از این رو جهاد و مبارزه با استکبار به عنوان بزرگترین دشمن برقراری عدالت، یکی از سرفصل‌های مهم ماموریت‌های نظام اسلامی خواهد بود.

از طرفی باید عنوان کرد که عدالت متفاوت از عدالت اجتماعی است و در عین حال دارای حالت صفر و یک نیست. حالتی خاص از عدالت است که وقتی ارکان سه‌گانه سیاست و اداره، فرهنگ و روابط اجتماعی، اقتصادی در یک تعادل و انسجام قرار گیرند، قسط یا همان عدالت اجتماعی رقم خواهد خورد. پیشرفت در هر رکن، لزوماً عدالت اجتماعی را محقق نمی‌کند. اما اگر پیشرفت در انسان سازی تراز عدالت اجتماعی باشد، پیشرفت‌های خرد در مسیر پیشرفت کلان یعنی تحقق عدالت اجتماعی خواهد بود.

#### انقلاب اسلامی ایران و حکمرانی مطلوب و عادلانه

حکومت‌ها بر اساس حقیقت و هویت خود اهدافی دارند که برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند. بر همین اساس اجرای عدالت را می‌توان بزرگترین هدف تشکیل حکومت اسلامی که از حیث نظام اداره کشور معادل دولت اسلامی است دانست. از طرفی تحقق عدالت و حکمرانی مطلوب و عادلانه یکی از مهمترین ارکان تشکیل حکومت و دولت اسلامی می‌باشد. به عبارتی می‌توان ادعا نمود که عدالت و دولت اسلامی لازم و ملزوم هم هستند. در حکومت اسلامی یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های رهبران، رساندن جامعه به

تا به واقع بینانه بودن نگاه اسلام در این باب رهنمون‌شویم. امام راحل به عنوان یکی از اندیشمندان اسلامی از حیث نظر و عمل، توجه شایانی به این مسئله داشتند و خواستار تحقق عدالت در نفس خود و قائل به پی‌ریزی نظام اجتماعی مبتنی بر عدالت بودند (۱۰).

عدالت اجتماعی ناظر به حیات اجتماعی انسان و با هدف رسیدن به توحید تعریف شده است. در این بین، دین و حاکمیت ولایت الهی مهم‌ترین عوامل تحقق عدالت اجتماعی هستند. به عبارت دیگر، عدالت اجتماعی بعد از توحید مهم‌ترین رسالت دین بوده و سازوکار آن اطاعت از حکومت ولایت الهی است. الگوی کامل این استقرار، حکومت امیر المومنین (ع) می‌باشد و نهایت این استقرار را می‌توان در حکومت عدل مهدوی جستجو کرد. به هر نسبت که ولایت از سوی مردم بیشتر مورد پذیرش، اطاعت و نصرت قرار گیرد، شرایط حرکت به سمت جامعه عادلانه توحیدی نیز بیشتر فراهم می‌شود. تذکر، تقوا و اخلاق (عدالت فردی) بستر پذیرش و اطاعت از ولایت هستند. بدون تقوا یا همان عدالت انسانی در سطح فردی، امکان رسیدن به عدالت اجتماعی وجود ندارد. انسان بی تقوا، بی اخلاق، دور از معنویت و ظالم هرگز نمی‌تواند عدالت را در سطح اجتماعی محقق سازد. این تقوا و ظلم ستیزی در جامعه باید همیشگی و همگانی باشد. اگر اعتقاد به مبدأ و معاد نباشد، عدالت امری سربار، تحمیلی و اجباری خواهد بود.

عدالت، معنویت و عقلانیت به صورت وثیقی در هم تنیده‌اند. عدالت بدون معنویت، ظاهرسازی و ریاکاری است که بوج و بی‌محتوا خواهد بود. این عنصر، خاستگاه، روح حرکت و غایت اقامه عدالت است. از سوی دیگر معنویت بدون عدالت نیز معنویتی بی‌معنا است. توجه به عنصر جهاد و مبارزه با ظلم در عمق معنویت دینی نهفته است. عدالت بدون عقلانیت نیز عدالت را به ضد خود تبدیل می‌کند. تحلیل عدالت صرفاً در دستگاه محاسبات دینی، عقلانی خواهد بود. عقلانیت نرم افزار حرکت و ابزار مصداق‌یابی عدالت و طراحی بهترین شیوه تحقق آن است. شتابزدگی و محافظه‌کاری، دو آفت عدالت و نافی عقلانیت هستند. در حقیقت، معنویت و عقلانیت در ذات عدالت نهفته‌اند. انبیاء و اولیای الهی مصداق تام عدالت خواهی حقیقی و جمع بین عدالت، معنویت و عقلانیت هستند.

اجرای عدالت نیز، زمانی در سطوح مختلف جامعه گسترش می‌یابد که در نفوس یکایک افراد، به صورت ملکه‌ای جدانشدنی و همیشه فعال رسوخ نموده باشد. حاصل جمع این ملکات نفسانی که با وجود معنوی تک‌تک افراد جامعه پیوندی ناگسستنی برقرار ساخته است، زمانی که در دایرهٔ وسیع‌تر جامعه قرار گیرد، لاجرم تحولی بزرگ در سطوح مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... می‌آفریند که شاید کمتر بتوان بر تحلیل‌های مادی و این جهانی آن را منطبق ساخت؛ بنابراین آغاز تحول اجتماعی عظیمی همچون انقلاب ایران (که تحلیل آن، جدای از وصف «اسلامی» بودنش تحلیلی ناکام است) از نفس افراد و عدالت فردی است، و قطعاً این نقطهٔ آغازین حرکت در انقلاب، که از دل‌بستگی به آفریدگار یکتا ناشی می‌شود، اصل وحدت‌دهنده‌ای می‌گردد که همه را به دنبال آرمانی مشترک، منافع مشترک و مقابله با دشمنی مشترک رهسپار خواهد ساخت.

بی‌تأثیر نبود، ولی علت اصلی انقلاب اسلامی ایران نبود. ملت ایران در شعارهای خود هرگز مشکل نفت، نان، آسودگی و... را مطرح نمی‌کردند و اگر احیانا در این زمینه شعارهای محدودی هم سر داده می‌شد، به خاطر بی‌عدالتی اقتصادی - اجتماعی رژیم سابق بود. ملت ایران خواهان اجرای عدالت بود و از همین رو فقر را نمی‌توان علت انقلاب دانست، بلکه اصلی‌ترین علت، خودکامگی رژیم پهلوی و احساس بی‌عدالتی بود (۱۲).

در بسیاری از روایات معصومین (ع) عدالت و رعایت جانب مساوات و برابری عامل بقای ملک، حکومت، تداوم قدرت و ثبات حاکمیت دانسته شده است، و بر این اساس حاکمی که عدل را، چه در زندگی فردی و چه در عرصه اجتماعی، رعایت نکند صلاحیت حکومت ندارد. اجرای عدالت آن‌هم ابتدا از سوی حاکمان و رهبران جامعه اسلامی، نوعی ضمانت اجرا برای حکومت‌هاست. وقتی مردم می‌بینند، حکمرانان به آنچه می‌گویند، خود قبل از دیگران عمل می‌کنند و پایبندند و در تمام امور ضابطه عادلانه، نه روابط ظالمانه و امور مخالف عدالت، حاکم است، متابعت و مطابقت از باید و نبایدهایی را که از مرکز حاکمیت صادر می‌شود مشتاقانه و بدون هیچ اکراهی خواهند پذیرفت؛ زیرا مردم، بی‌نیازی و کمال خود را در اجرای عدالت خواهند یافت و عدل دارای چنین اثر تکوینی است که برکات را دو چندان می‌نماید (۱۳).

آموزه های وحیانی، کانون اندیشه رهبران جمهوری اسلامی ایران است و اصل توحید، محور عقاید رهبران جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد و بر همین اساس می‌توان گفت، اندیشه سیاسی آنها نیز یک اندیشه بر پایه توحید است. لذا کلیه شئون زندگی سیاسی و الگوی مطلوب حکمرانی در ایران پس از انقلاب اسلامی را باید بر پایه این اصل بررسی کرد.

یکی از مباحث اساسی و بسیار مهم در اندیشه امام خمینی (ره) اعتقاد ایشان به ضرورت تشکیل حکومت اسلامی است؛ زیرا اجرای احکام دینی که ضامن سعادت انسان است، بدون ایجاد حکومت تحقق نمی‌پذیرد. لذا از نظر امام خمینی (ره) هدف کلی حکومت، ایجاد شرایط مساعد برای تعالی و سعادت انسان هاست؛ شرایطی که افراد مؤمن تربیت شوند، آن هم به وسیله مربیانی که احکام الهی محتوای دروس تربیتی آن هاست و غایت این تعالیم تربیتی رسیدن به کمال و سعادت اخروی است. بنابراین سیاست مطلوب و مورد نظر امام در چارچوب حکومتی با ویژگی هایی است که عبارتند از: سعادت محور بودن، توجه به هر دو بعد و ساحت انسان (مادی و معنوی)، ایجاد جامعه ای مناسب برای رشد و تکامل انسان با توجه به هر دو بعد انسان، رعایت مصالح دنیا و آخرت عموم انسان ها، پرهیز از سلطه گری ناروا و ابتناء بر قسط و عدل، نفی هر گونه ظلم و ستم، استبداد، استثمار، استعباد و در نهایت اجرای حدود الهی در جامعه (۱۴).

ممکن است این گونه اظهار شود که مشروعیت رهبری نظام اسلامی بر اساس رضایت فرودستان جامعه است؛ در حالی که در نظریه اسلامی، مشروعیت رهبر را میزان منطبق بودن اعمال و رفتار او بر موازین دینی و عدالت او تعیین می‌کند و البته این انطباق زمانی که با نیت و قصد الهی همراه باشد، به لحاظ اجر اخروی نیز ارزش

سمت عدالت است تا جامعه جهانی بر مبنای عدالت شکل بگیرد و با توجه به اینکه تحقق عدالت نیاز به فراهم آوردن شرایط و زمینه های لازم دارد که تا این زمینه ها ایجاد نشود عدالت در جامعه و دولت اسلامی محقق نمی‌شود.

مشروعیت نظام سیاسی در حرکت جامعه در جهت ارزش ها و اهداف اجتماعی مشترک، کمک می‌کند. مشروعیتی که از طرف توده ها برای نظام سیاسی لحاظ می‌شود به تشکیل نظام اجتماعی پایدار و پویا منتج می‌گردد، که پیش نیاز لازم برای توسعه و پیشرفت می‌باشد. از طرف دیگر، نبودن هماهنگی یا عدم مطابقت کلی میان نظام ارزش و باورهای توده ها و دولت، یا نخبگان سیاسی آن، موجب می‌شود نظام سیاسی و حکومت مشروعیت خویش را از دست بدهد. نظام سیاسی و مقامات آن عدم مشروعیت خود را از طریق افزایش محدودیت ها از طریق کاستن آزادی های اندیشه و فعالیت و دیگر حقوق های اساسی بشر، و نیز بکارگیری حجم زیادی از نیروهای مولد در زمینه های غیر مولد جبران می‌کنند. این هماهنگی اجتماعی با افزایش یافتن بدبینی کاهش می‌یابد، و این پیامدی چون کنترل اجتماعی شدیدتر را در بردارد. بنابراین، با تقلیل جامعه از حیث سیاسی و اخلاقی، به ساختارهای سازمانی و کنترل اجتماعی بیشتر برای انجام همان اندازه فعالیت نیاز خواهد بود. نتیجه می‌گیریم که عدم مشروعیت ساختارها، روندها و مسئولین یک نظام سیاسی به تقلیل ارتباطات اجتماعی و سکون و رکود اجتماعی منجر می‌شود که به تدریج جامعه را می‌پوساند.

نظام سیاسی از حیث سلسله مراتب از سه سطح تشکیل می‌شود. در رأس، نخبگان سیاسی، بعد از آن ساختار یا نهاد سیاسی، و در قاعده دولت یا مجریان قرار دارند. اگر دولت که در سطح مبنا قرار دارد دچار عدم مشروعیت باشد این حالت بدترین حالت است زیرا تمام نظام سیاسی را نامشروع می‌سازد. به عبارت دیگر نظام سیاسی فاقد مشروعیت اخلاقی لازم خواهد بود. مشروعیت نظام در هر سه سطح پیش نیاز لازم لکن ناکافی برای رشد و توسعه اجتماعی است. چنین مشروعیتی به اشتراک میان ارزشها و اهداف اساسی که مبنای شکل گیری جامعه است کمک می‌کند.

نوع مشروعیت برای هر نظامی به همین ارزشهای اجتماعی بستگی دارد. بنابراین اگر نیروی مخالفی بخواهد هر حاکمیتی را سرنگون نماید، باید ابتدا مشروعیت آن را بگیرد و برای از بین بردن مشروعیت آن، باید ارزشهای آن جامعه را تغییر دهد؛ به طوری که ارزشهای جدید مغایر ارزشهایی باشند که نظام بر آن استوار است. امام خمینی (ره) نیز همواره بر رابطه میان ارزشها و مشروعیت تاکید کرده و کاهش مشروعیت را به دلیل اصلاح نکردن ساختار حکومت عامل پدید آمدن قیام اسلامی دانسته است (۱۱).

بسیاری از سیاستمداران و جامعه‌شناسان معتقدند اکثر شورشها و حرکت‌های انقلابی بر اثر فقر و ضرورت‌هایی است که آن ملت در خود احساس می‌کند. به نظر آنها ضرورت، خشونت آور است و هر دو عامل (ضرورت و خشونت) انقلاب سازند. اما این نظریه درخور تأمل است؛ زیرا ظهور انقلاب به نوع ایدئولوژیها و معیارهایی بسته است که هر ملتی دارد. برای مثال انقلاب اسلامی ایران را نمی‌توان نتیجه فقر و ضرورت دانست؛ گرچه این عامل،

اسلامی بودن یا ابتناء بر ضوابط و قوانین اسلام دسته دیگر کمال حکمرانی دانست نظیر: علم و آگاهی، اجتهادی بودن، تقوا و ورع، حسن تدبیر و مدیریت، انتقاد پذیری، خدمت‌گزاری، امانت‌داری، ثبات سیاسی، قانون‌مداری. رهبر انقلاب اسلامی ایران در دیدار با دولت جمهوری اسلامی ایران در ششم شهریور سال ۱۳۸۵، شاخص‌ها و ویژگی‌های حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی را اینچنین تبیین و اعلام می‌نمایند: عدالت‌خواهی، فسادستیزی، ساده‌زیستی مسئولان، مردمی بودن، اجتناب از اسراف، خردگرایی، وسعت نظر، اجتناب از منافع شخصی، شجاعت و قاطعیت، تلاش بی‌وقفه برای پیشرفت، شایسته‌سالاری، نظارت، قانون‌گرایی، حفظ سرمایه‌های ملی، مهندسی فرهنگی، مشارکت دادن مردم در تصمیم‌گیری.

در حکمرانی مطلوب با رویکرد انقلاب اسلامی در ایران، شکل‌گیری قوانین اساسی، سیره پیغمبر اسلام و ائمه (ع) به کمک دانش و علم روز، عقل سلیم و خرد جمعی و تجارب گذشته می‌باشد که شورای نگهبان رابط این فرآیند است. لذا در حکمرانی خوب اساس تدوین قوانین، علم، عقل، تجربه و خرد جمعی می‌باشد. در حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی، تحقق عدالت شرط اساسی برای ایجاد و اصلاح ساختارها و کارکرد و کارآمدی می‌باشد. در واقع عدالت به این مفهوم است که فرصت‌های مساوی در عرصه‌های مختلف سیاست، اجتماع، فرهنگ و اقتصاد ایجاد گردد تا همه استعداد‌های فردی - اجتماعی در جامعه شکوفا شود و پیشرفت و تعالی جامعه و انسان نزد عدالت محصول گردد. در صورت عدم رعایت و استقرار عدالت باعث می‌شود که عدم توازن در عرصه‌های مختلف بوجود آمده و در نتیجه عدم تعادل ایجاد شده، باعث کندی یا توقف و انحراف از مسیر حق گردد. اما در حکمرانی خوب، تحقق برابری در عرصه اقتصاد مورد توجه و یک اصل می‌باشد.

باید توجه داشت، رقابت گسترده‌تر و پاسخگویی بیشتر، دو راهبرد کلی برای بهبود حکمرانی مطلوب و عادلانه است (۱۶). منظور از رقابت، اعم از رقابت اقتصادی و سیاسی است. همان‌طور که می‌دانیم، رقابت می‌تواند دایره خریداران در حوزه اقتصاد یا دایره انتخاب شهروندان در حوزه سیاست را گسترش دهد و از سوی دیگر عرضه‌کنندگان (تولیدکنندگان یا حاکمان) را در معرض انتخاب تقاضاکنندگان قرار می‌دهد.

اهداف برای رقابت بیشتر سیاسی و اقتصادی جامعه محور و عام در حوزه حکمرانی عادلانه به شکل ذیل معرفی شده است:

- حق رای همگانی
  - کاهش تبعیض در قوانین و مقررات
  - ایجاد مکانیسم مشورتی دولت
  - حمایت از نهادهای مرتبط با جامعه مدنی
  - ایجاد و گسترش پایگاه‌های وسیع مردمی
  - عدم تبعیض در حقوق شهروندی
  - گسترش خدمات عمومی در کشور
  - جبران محدودیت‌ها و محرومیت‌های گذشته
- حق رای همگانی برای مناصب انتخابی است؛ به بیان دیگر، انتخابات آزاد و رقابتی اولین سیاست پیشنهادی نظریه حکمرانی خوب است. مورد دیگر، کم کردن تبعیض در قوانین و مقررات است. تبعیض

خاص خود را خواهد داشت. اگر مشروعیت رهبری صرفاً بر رضایت افراد جامعه متکی باشد و از موازین و معیارهای عادلانه‌ای که دین ترسیم کرده است صرف‌نظر شود، ممکن است همین رضایت‌مندی به شکل‌دهی رفتارها، روابط و مناسبات ظالمانه بیانجامد.

در دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز حکومت به معنای مجموعه کارگزاران و نهادهای حکمرانی اطلاق می‌شود: حکومت به معنای عام، نه به معنای هیئت وزرا؛ یعنی قوای سه‌گانه، مسئولان کشور، رهبری و همه (بیانات رهبری در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۹/۱۲). به عبارتی وجه معرفی‌کننده حکومت اسلامی از سایر حکومت‌ها، رفتار کارگزاران و کارکردی است که حکومت اسلامی آن را دنبال می‌کند: «معنای شعار دولت اسلامی این است که ما می‌خواهیم اعمال فردی، رفتار با مردم، رفتار بین خودمان، و رفتار با نظام‌های بین‌المللی و نظام سطله امروز جهانی را به معیارها ضوابط اسلامی نزدیک‌تر کنیم. این شعار، بسیار با ارزش است» (بیانات رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و هیئت دولت ۱۳۸۴/۶/۸).

رهبری در جای دیگر حکومت اسلامی را با همین نگاه تعریف می‌نماید: «بعد از آنکه نظام اسلامی پیش آمد، نوبت به تشکیل حکومت اسلامی به معنای حقیقی می‌رسد؛ یا به تعبیر روشن‌تر، تشکیل منش و روش دولتمردان یعنی ماها به گونه اسلامی» (بیانات رهبری در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲). از منظر رهبر معظم انقلاب شاخص‌های حکومت اسلامی مسئله خدمت به خلق، شاخص اعتقادی و اخلاقی، مسئله عدالت، سلامت اقتصادی و مبارزه با فساد، مسئله قانونگرایی، مسئله حکمت و خردگرایی در کارها و تکیه به ظرفیت درونزای کشور است (بیانات رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و هیئت دولت، ۱۳۹۲/۰۶/۰۶).

در منطق و فرهنگ غیراسلامی و حتی اسلامی غیرشیعی، اغلب حاکمان مشروعیت خود را از رضایت افراد جامعه کسب می‌کنند. ماکس وبر درباره مشروعیت رهبری معتقد است: «رهبری شکلی از قدرت است که ممکن است مشروعیت داشته باشد و یا نداشته باشد و یا اینکه تا درجه‌ای مشروع باشد. قدرت رهبر مبتنی بر تلاش‌های او در حفظ گروه است... فرامین رؤسا و رهبران با هنجارهای اجتماعی عدالت اندازه‌گیری می‌شود؛ اگر فرودستان فرامین و تقاضاهای فرادستان را عادلانه بدانند، رضایت خود را ابراز می‌کنند، در غیر این صورت نارضایتی بروز می‌کند. (۱۵).

در آرمان‌ها و تفکر شیعی، رضایت جامعه صرفاً مبانی مقبولیت رهبر را تضمین می‌کند، اما مشروعیت آن نه از طریق رضایت مردم و نه اعمال قدرت بر آنها، بلکه به تناسب رعایت موازین دینی و عمل به رفتارهای عادلانه‌ای که دین ترسیم کرده است، کسب می‌شود؛ بنابراین بهترین شکل حاکمیت که می‌تواند اصول مهم عدالت را در جامعه بگسترده حاکمیت ولایی است.

امام خمینی (ره)، به دو وجه از شاخص‌ها و ویژگی‌ها در انقلاب اسلامی عنایت داشتند که یک وجه از آن‌ها را که می‌توان ارکان و بنیان‌های اساسی «یک حکمرانی خوب» یا شرط لازم آن تلقی کرد. عبارتند از: عدالت، مردمی بودن، ابتناء بر آراء عمومی و

حکمرانی مطلوب، توصیف‌گر وضعیت حکمرانی و ارائه راهکارهایی برای بهبود آن بود. حکمرانی به عنوان یک فرآیند دربرگیرنده ارتباطات و کنش‌های بین دولت و جامعه مدنی است. در واقع دولت و جامعه مدنی به‌عنوان نهادهایی در درون فرآیند حکمرانی محسوب می‌شوند. تعامل و هماهنگی میان دولت و جامعه مدنی و انجام کارویژه‌ها و نقش‌هایشان به حکمرانی خوب می‌انجامد. حکمرانی خوب با فراهم آوردن شرایطی چون ثبات سیاسی، مشارکت سیاسی فعال و مثبت، کنترل فساد و بالا بردن پاسخگویی نظام سیاسی سبب تقویت پایه‌های نظام سیاسی و بالا رفتن مشروعیت سیاسی آن می‌شود که این امر تضمینی برای سلامت نظام سیاسی است. در مقابل حکمرانی مطلوب، وضعیتی نیز وجود دارد که حکمرانی نامطلوب است. در حکمرانی نامطلوب برخلاف وضعیت پیشین، دولت و جامعه مدنی نه تنها در تعامل سازنده با هم نیستند بلکه روابط خصم‌آمیز و گاه خشونت‌آمیزی نسبت به هم دارند. این امر سبب می‌شود که ثبات سیاسی نظام سیاسی به خطر بیفتد و حالتی از بی‌ثباتی سیاسی در جامعه حاکم شود. همچنین در حکمرانی بد، نظارتی بر فساد سیاسی وجود ندارد و فساد سیاسی در ابعاد گوناگون آن نظیر استبداد، عدم شایسته‌سالاری و وابستگی خارجی گسترش می‌یابد. در این بین دولت با استفاده از ابزارهای سرکوب و با بستن فضای سیاسی برای گروه‌های مخالف، باعث تضعیف جامعه مدنی می‌شود به گونه‌ای که روند سیاست‌گذاری به حوزه محدودی از حکومت منجر می‌شود و آن را انحصاری می‌کند. جامعه مدنی مشارکت سیاسی توده‌ها و بسیج سیاسی مردم نقش‌آفرین است. جامعه مدنی مخالف، مشروعیت رژیم مستقر را به زیر سؤال می‌برد و با اقدامات خود در اصلاح، و در شرایط حساس در انهدام رژیم سیاسی می‌کوشد.

توزیع عادلانه قدرت سیاسی در جامعه را می‌توان مهمترین شاخص حکمرانی مطلوب و عادلانه در عرصه سیاست دانست. تحقق این امر اولاً با وجود شایسته‌سالاری و ثانیاً با تحقق مردم‌سالاری دینی ممکن خواهد بود.

در مجموع می‌توان نظام عادلانه در چهار عنصر زیر قابل رهگیری باشد:

- نقش مردم در تشکیل حکومت، تعیین حاکم و اداره کشور
  - حکومت در خدمت ملت و تامین‌کننده منافع همگانی
  - بهره‌گیری حکومت از فکر و اندیشه مردم در راه اعتلای کشور
  - آگاه‌سازی مداوم مردم توسط حکومت
- نیز راهکارهای اساسی برای محقق شدن عدالت در جامعه پیشنهاد می‌گردد:
- احترام متقابل مردم و حاکمیت به حقوق یکدیگر:
- عدالت تنها در جوامعی برقرار می‌شود که مردم و حکومت حقوق یکدیگر را رعایت کنند. هرگاه مردم جامعه به حقوق حکومت وفادار باشند و حکومت نقش خود را در حقوق مردم به خوبی ایفا کند آن زمان علایم

میان شهروندان برای تصدی مناصب حکومتی مغایر با شایسته‌سالاری است و رقابت برای ورود به پست‌های مدیریتی را کاهش می‌دهد. در کشورهای غیرآزاد، لزوماً قوانین تبعیض‌آمیز نیست. در بسیاری از کشورهای غیردموکراتیک، شهروندان بر اساس نوع مذهب یا قومیت تقسیم نمی‌شوند. دموکراتیک نبودن و تبعیض‌آمیز بودن دو معضل متفاوت است که تامین هر یک، نیازمند مجموعه اقدامات سیاست‌های مختلفی است.

برای گسترش رقابت، سازوکارهای مشورتی دولت بسیار مهم است. نهادهای مشورتی در کنار دولت و مجموعه حکومت، فاصله جامعه را با حکومت کاهش می‌دهد و حکومت نیز در ضمن شناخت مطالبات گروه‌های مورد مشورت، از دانش آن‌ها بهره‌مند می‌شود. مثلاً دولت‌ها می‌توانند با استفاده از اتاق‌های بازرگانی یا انجمن مدیران و یا سایر انجمن‌های تخصصی، نهادهای مشورتی تشکیل دهند. این نهادهای مشورتی نه تنها در حکومت‌های دموکراتیک، بلکه در حکومت‌های آمرانه نیز وجود دارد.

انجمن‌ها و سازمان‌های غیردولتی کارکردهای مشابه با نهادهای مشورتی دارند. این نهادها حتی اگر به صورت مستقیم مورد مشورت قرار نگیرند در کاهش فاصله حکومت با مردم، انتقال مطالبات اجتماعی گروه‌های مختلف و انتقال دانش به حکومت مؤثر هستند. نظام‌های غیردموکراتیک با برخی از نهادهای مدنی مخالفند اما با همه نهادهای مدنی ستیز ندارند. مثلاً شاید با انجمن روزنامه‌نگاران مستقل در جوامع غیردموکراتیک مخالفت شود اما انجمن حمایت از مصرف‌کنندگان در جوامع غیردموکراتیک نیز می‌تواند فعالیت کند. تشکیل هر یک از انواع انجمن‌های غیردولتی گامی مثبت در بهبود حکمرانی است و نباید تمام اشکال و انواع سازمان‌های غیردولتی را در جوامع دموکراتیک منتفی دانست.

مشابه با هدف دوم، کاهش تبعیض در قوانین و مقررات است، با این تفاوت که در سیاست پنجم، تبعیض در استفاده از خدمات باید رفع شود. در کاهش تبعیض در قوانین و مقررات دستیابی به مناصب اداری و در این سیاست استفاده از امکانات عمومی مثل استفاده از خدمات آموزشی یا بهداشتی موردنظر است.

راهبرد دوم بهبود حکمرانی، تقویت پاسخگویی است که به پاسخگویی درون حکومت و بیرون از حکومت تقسیم می‌شود. همان‌طور که گفته شد بحث حکمرانی تنها به رابطه مردم با حکومت محدود نمی‌شود. حکمرانی خوب نیازمند رابطه شفاف و قانونمند در سلسله مراتب حکومت است. مهار فساد، قانون‌گذاری و سایر شاخص‌های حکمرانی خوب نیازمند شرایط مناسب در درون حکومت و بین حکومت و مردم است. آزادی سیاسی و دموکراسی به تنهایی برای حکمرانی خوب کفایت نمی‌کند. در درون حکومت باید تدابیری اندیشیده شود که فساد کاهش و قانون حاکم شود. بدون تردید آزادی سیاسی و پاسخگویی بیرونی، در تقویت پاسخگویی درون حکومت مؤثر است، اما این دو همچون ظروف مرتبطه نیستند. حکومت‌های غیردموکراتیک نیز می‌توانند راهکارهایی برای تقویت پاسخگویی درونی طراحی کنند.

#### نتیجه‌گیری

10. Akhtarshahr A. The Requirements of Justice and Freedom in Imam Khomeini's Political Thought. *Scientific Quarterly Journal of Islamic Revolution Studies* 2015; 12 (42):175-192.
11. Kadivar M. *State theories in Shia jurisprudence*, Tehran: Ni, 1998.
12. Akhavan Kazemi B. The history and continuity of the theory of the absolute authority of the jurist from the point of view of Imam Khomeini (RA). Tehran: Islamic Propaganda Organization, 1998.
13. Azari Qomi A. *Velayat Faqih from the perspective of Islamic jurists*, Qom: Dar al-Alam Press Institute, 1992.
14. Zamiri A H. *Desired governance in the political thought of Imam Khomeini (RA)*. Tehran: Islamic Azad University, Deputy Research Office, Science Production Development Office, 2009.
15. Weber M. *Economy and society*, translated by Abbas Manouchehri, Tehran: Molly, 2000.
16. Meidari A. *Introduction to Good Governance Theory*. *refahj*. 6(22), 261-0, 2006.

و نشانه‌های عدل و عدالت بدون کمترین انحرافی نمایان می‌شود.

- احترام عملی به قانون و مقررات: راه دیگر برای اجرای عدالت در کشور، احترام عملی به قانون و مقررات است؛ عمل به قانون مستلزم گذشتن از منافع است. برای اجرای عدالت دو چیز لازم و ملزوم است: اول، بیداری شعور عامه مردم به حفظ حقوق خویش و ایمان به اینکه از حد الهی تجاوز نکنند و دیگری هم ایمان قوی است.

- معنویت اسلامی: اساسی‌ترین راهی به عنوان پشتوانه اجرای عدالت در جامعه ارائه می‌شود، معنویت اسلامی است. اسلام می‌خواهد روح‌ها با هم یکی شوند تا مردم به حکم بلوغ روحی، عاطفه انسانی و اخوت اسلامی ناشی از معنویت اسلام برای رفع تبعیض‌ها گام بردارند. نظارت حکومت در امورات اقتصادی اقشار و طبقات مختلف در کنار آزادی‌های سیاسی در جامعه: دولت باید با حفظ آزادی سیاسی در جامعه مانع فاصله طبقاتی شود.

### References

1. Gay, Roche. *Social changes*, translated by Mansour Vathouq, Tehran: Ni, 2002.
2. Hokmabadi S H, Farbad D. *Examining the requirements for the realization of justice in the Islamic state from the perspective of the leaders of the Islamic Republic of Iran, the second national governance conference*, November: 19-3, 2019.
3. Javan, Musa. *Fundamentals of Law*, Tehran: Dadgstar, 1336.
4. Moin M. *Farhang Farsi*, second volume, Tehran: Amirkabir, 1360.
5. Makarem Shirazi N. *Tafsir al-Nashon*, Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib (a.s.) Publications, 2008.
6. Lloyd D. *The concept of rights*, translated by Mohammad Rasakh, Tehran: Mizan, 1996.
7. Plato. *President Translated by Fouad Rouhani*, Tehran: Ibn Sina, 1353.
8. Russell B. *History of Western Philosophy*, first volume, translation: Najaf Daryabandari, 2011.
9. Qolipur R. *Good governance and the appropriate model of the government*. Tehran: Expediency Recognition Forum, 2008.